فرهیختگان
farhikhteganonline
WWW.FDN.IR

چگونه ایالات‌متحده خاورمیانه را از دست داد

جنگ ۴۰ ساله

سجاد عطازاده
مترجم

استیون سایمون، از مسئولان ارشد سابق وزارت خارجه و شورای امنیت ملی ایالات‌متحده آمریکا در کتاب خود به نام «توهم بزرگ: ظهور و سقوط جاه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه» که در سال جاری میلادی از سوی انتشارات پنگوئن منتشر شده است، به بررسی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از زمان مذاکرات کمپ دیوید و پیروزی انقلاب اسلامی تا روی کار آمدن دوباره نتانیاهو در سال ۲۰۲۲ پرداخته و معتقد است طی همه این سال‌ها این سیاست از جاه‌طلبی و عدم توجه به واقعیات رنج برده است. لیزا اندرسون، رئیس سابق دانشگاه آمریکایی قاهره و مدرسه امور بین‌الملل و عمومی دانشگاه کلمبیا و از برجسته‌ترین متخصصان حوزه خاورمیانه، در مقاله «جنگ چهل ساله، چگونه ایالات‌متحده خاورمیانه را از دست داد» که در شماره می/ژوئن نشریه فارن افرز منتشر شده، به معرفی و بررسی این کتاب پرداخته است. در ادامه ترجمه این مقاله را می‌خوانید.

در مارس ۲۰۲۳، چین اعلام کرد در تجدید روابط بین ایران و عربستان سعودی نقش میانجی را داشته است؛ گزاره‌ای که سبب شد بار دیگر بر کاهش سریع نقش ایالات‌متحده در منطقه خاورمیانه مهر تایید زده شود. اندکی پس از روی کار آمدن جو بایدن، واشنگتن خروج ناشیانه خود از افغانستان را تکمیل کرد؛ کشوری که آمریکا ۲۰ سال تلاش کرده بود آن را به دامان غرب بکشاند اما توفیقی حاصل نکرده بود. سپس بایدن که در مقام نامزد ریاست‌جمهوری به‌دلیل دخالت ادعایی محمدبن‌سلمان در قتل جمال خاشقچی، عربستان سعودی را با اطلاق صفت «منزوی» نقره‌داغ کرده بود، به‌زودی متوجه شد که سعودی‌ها درخواست ایالات‌متحده برای افزایش تولید نفت را رد می‌کنند. در همین حال، تلاش‌های دیپلماتیک ایالات‌متحده برای احیای توافق هسته‌ای ایران در بحبوحه ناآرامی‌های ایران شکست خورد. دولت بایدن همچنین تنها به نظاره روی کار آمدن افراطی‌ترین دولت راست اسرائیل نشست؛ دولتی که هدف‌های دموکراتیک این کشور را تهدید می‌کند، سبب آغاز موج جدیدی از خشونت‌ها شده است و پیمان‌های ابراهیم را که با وساطت ایالات‌متحده حاصل شده بود، به‌خطر انداخته است.

باید به کارشناسان متخصص حق داد که به گمانه‌زنی درباره افول دائم نفوذ ایالات‌متحده در خاورمیانه بپردازند یا از خود بپرسند که آیا دولت آمریکا در بحبوحه جنگ اوکراین و افزایش رقابت ایالات‌متحده با روسیه و چین، اصلا وقعی به مسائل خاورمیانه می‌نهد یا نه؟ اگرچه باراک اوباما و دونالد ترامپ درباره «چرخش» از خاورمیانه و روی آوردن به سمت آسیا به لفاظی پرداختند، اما هر دوی آنها به نقش‌آفرینی در چندین لشکرکشی نظامی و ابتکار دیپلماتیک کلان روی آوردند که از جمله نمونه‌های آنها می‌توان به ترویج دموکراسی در جریان قیام‌های عربی و مهندسی صلح بین اسرائیل با بحرین، مراکش، سودان و امارات اشاره کرد. اما امروزه و علی‌رغم چالش‌های گسترده در این منطقه-از جمله ویرانی‌های جنگ داخلی در لیبی، سوریه و یمن؛ زوال اقتصادی در مصر، لبنان و تونس؛ تهدیدهای فزاینده ناشی از تغییرات آب و هوایی، نابرابری و بی‌ثباتی در سطح منطقه و احیای همه‌جانبه-مقدار بسیار کمی از آن برنامه جاه‌طلبانه ایالات‌متحده باقی مانده است.

استیون سایمون، عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا و کارشناس کهنه‌کار امور خاورمیانه، در کتاب خود به نام «توهم بزرگ: ظهور و سقوط جاه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه»، تلاش می‌کند توضیح دهد چگونه این فروپاشی رخ داد. سایمون با ردیابی تلاش‌های ایالات‌متحده برای شکل دادن به منطقه از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ تا بازگشت بنیامین نتانیاهو به قدرت در اسرائیل در دسامبر ۲۰۲۲، درس‌های آشکاری می‌گیرد: راهبرد واشنگتن در خاورمیانه، همان‌طور که از عنوان کتاب هم پیدا است «توهم‌آمیز» بوده و محصول قرار دادن مداوم کلان ایده‌هایی توسط سیاستمداران مختلفی در کنار یکدیگر است که نیات خوبی درباره منطقه دارند، ولی آگاهی زیادی از آن ندارند و اهمیت کمتری هم برای آن قائل هستند. همان‌طور که او می‌نویسد: «این داستانی است از سوءتفاهم‌های فاحش، اشتباهات وحشتناک و مرگ و ویرانی در مقیاسی بسیار بزرگ.» نتیجه‌گیری‌های مولف درست هستند اما شاید کافی نباشند. سوال فوری‌تری که امروز در پیش‌روی ما قرار دارد این است که آیا-و چگونه-واشنگتن می‌تواند از این اشتباهات فاجعه‌بار درس بگیرد تا در عصر کاهش نفوذ ایالات‌متحده، رویکردی سازنده‌تر ایجاد کند؟

۸ نوع شکست

استیون سایمون با ارائه یک بررسی جامع و معتبر از سیاست ایالات‌متحده در خاورمیانه در طول نیم‌قرن گذشته، قصد آن را دارد تا «جهان‌بینی نویسنده را در جایگاه شاهد و مورخ» منتقل کند. او مطمئنا اعتبار لازم را برای انجام این کار دارد؛ زیرا مستقیما در بسیاری از سیاست‌ها و راهبردهایی که در کتاب مذکور به رشته تحریر درآورده است، دخالت داشته است. سایمون در دولت‌های ریگان و دولت اول بوش در وزارت امور خارجه آمریکا مشغول بود و در دولت‌های کلینتون و اوباما نیز سابقه کار در شورای عالی امنیت ملی را دارد. در بین دوره‌های تصدی دولتی نیز، سمت‌های ارشدی در چندین اتاق فکر و دانشگاه داشته و کتاب‌های مشهوری درباره تروریسم و خاورمیانه نوشته است.

اما نکته جالب آن است که او علی‌رغم مناصبی که برعهده داشته است، اکنون سیاست‌هایی را که در شکل‌گیری آنها نقش داشته است، تحسین نمی‌کند. درواقع او بر این باور است که در طول دهه‌های حضور او در دولت‌های مختلف آمریکا، تلاش‌های ایالات‌متحده در خاورمیانه اغلب یک کار احمقانه بوده است. برنامه‌های بلندپروازانه برای تضمین ثبات، ترویج دموکراسی و خنثی کردن تروریسم اغلب در عوض منجر به تقویت خودکامگی، تشدید فلاکت اقتصادی و تحریک خشونت شده است. سایمون می‌نویسد: «این توهم ریشه در این اعتقاد داشت که حقایق مهم نیستند و فقط نیت‌ها اهمیت دارند؛ ما واقعیت را خلق و در آن زندگی می‌کنیم، ظرفیت‌های ما نامحدود است و اهداف سیاست ما هیچ عاملیتی ندارند. این گزاره‌ها ادعاهایی قوی هستند اما سایمون بر آنها پایبند است. همان‌طور که او اشاره می‌کند، این واقعیت که سیاستگذاران ایالات‌متحده، از جمله خود او می‌خواستند خاورمیانه را به مکانی بهتر تبدیل کنند و درعین‌حال منافع راهبری واشنگتن را پیش ببرند، «تبرئه‌کننده» نیست، بلکه قلب مشکل به شمار می‌رود.

این کتاب داستان هشت دوره متوالی ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده را روایت می‌کند که علی‌رغم مبهم کردن روندهای کلان تاریخی، وضوحی ترتیبی را در اختیار ما می‌گذارد. کتاب با مذاکره جیمی کارتر درباره توافقنامه کمپ دیوید-توافقنامه صلح تاریخی ۱۹۷۹ بین اسرائیل و مصر-آغاز می‌شود. به گفته سایمون، دخالت ایالات‌متحده در خاورمیانه تا پیش از این توافق نسبتا کم بود و در بیشتر موارد، روسای جمهور آمریکا، دوایت آیزنهاور، جان اف کندی و لیندون جانسون، از این منطقه «پرهیز می‌نمودند» و مداخله نظامی را به بریتانیا واگذار می‌کردند. اما پس از کمپ دیوید، وضعیت به‌طور قطعی تغییر کرد. سایمون می‌نویسد: «درواقع پس از سال ۱۹۷۹ است که شاهد نظامی شدن سیاست آمریکا در خاورمیانه هستیم.» از نظر سایمون، پیامدهای این تغییر را می‌توان در همه‌چیز مشاهده کرد، از مداخله ناموفق دولت ریگان در جنگ داخلی لبنان در اوایل دهه ۱۹۸۰ گرفته تا حمله بی‌سامان ناتو به رهبری ایالات‌متحده به لیبی پس از سال ۲۰۱۱. او با عبور سریع از توافقنامه کمپ دیوید، صفحات زیادی را به سیاست تاسف‌بار کارتر در قبال ایران اختصاص می‌دهد که با تلاش فاجعه‌بار برای نجات گروگان‌های آمریکایی در تهران به پایان رسید. در تخمین او، این خطای غیراجباری به پیروزی رونالد ریگان در رقابت ریاست‌جمهوری ۱۹۸۰ کمک کرده و نقش خاورمیانه را در سیاست انتخاباتی آمریکا به طرز چشمگیری تقویت کرد. سایمون در فصلی از کتاب که به ریگان اختصاص یافته است، واکنش‌های او به تروریسم، حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ و رسوایی ایران-کنترا را مرور می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که «در دو دولت او، هیچ اتفاقی از سوی آمریکا در خاورمیانه نیفتاد که سبب بهبود وضعیت واشنگتن شود.» در طول دوره مهم ریاست‌جمهوری جورج بوش پدر نیز ایالات‌متحده نیروهای عراقی را از کویت بیرون راند و سپس در کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، به آغاز چندین دهه مذاکرات بین اسرائیلی‌ها، فلسطینی‌ها و بعضا سایر کشورهای عربی کمک کرد. با این حال، از نظر سایمون، دولت بوش نتوانست موفقیت دیگری کسب کند. از منظر او، پیروزی در جنگ خلیج‌فارس و آغاز روند صلح اسرائیل و فلسطین «توهمات دوگانه‌ای» بودند که بوش برای بیل کلینتون به ارث گذاشت. در دولت کلینتون، قراردادهای اسلو-دو توافقنامه که در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ امضا شدند-موجب به‌رسمیت شناختن متقابل اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین شد، اما هیچ پیشرفت واقعی در ایجاد کشور فلسطین حاصل نشد و تلاش‌های دوره دوم کلینتون برای تضمین یک توافق صلح واقعی بی‌نتیجه ماند. درنهایت و پس از چندین سال امید، میراث کلینتون برای بوش پسر تفاوت چندانی با آنچه از بوش پدر باقی مانده بود، نداشت.

از دید سایمون، حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی القاعده به ایالات‌متحده، نظامی شدن سیاست آمریکا در خاورمیانه را به اوج رساند. به همان اندازه که خود این حملات شگفت‌انگیز بود، ناکامی کاخ‌سفید در پیش‌بینی وقوع آنها سایمون را مات و مبهوت کرد: «بعدها باورنکردنی به‌نظر می‌رسید که دولت بوش نسبت به هشدارهای اطلاعاتی درباره یک حمله قریب‌الوقوع بی‌توجه بوده باشد.» علاوه‌بر این، تیم بوش بعدها ماهیت تهدید جهادی را تغییر داد و از ۱۱ سپتامبر برای توجیه انتقام‌جویی نومحافظه‌کاران و جنگ‌طلبان که از دولت‌های ریگان و بوش پدر بازیافت شده بودند، استفاده کرد. به‌زودی به‌جای اسامه بن‌لادن، هدف اصلی صدام حسین شد؛ این اتفاق در حالی افتاد که مقامات ضد تروریسم آمریکا معتقد بودند دیکتاتور عراق هیچ ارتباط معنی‌داری با گروه تروریستی القاعده ندارد.

نتیجه این اتفاقات تهاجم و اشغال عراق بود که در آن یک گروه تروریستی و حتی افراطی‌تر ضدآمریکایی-داعش-بالید. در میان این درگیری پرهزینه و اتفاقات مشابه آن در افغانستان، پیشرفت چندانی در تامین منافع ایالات‌متحده یا بهبود وضعیت خاورمیانه حاصل نشد. قضاوت سایمون درباره این سال‌ها ویرانگر است. دولت بوش با این باور که ایالات‌متحده «بزرگ‌ترین قدرت روی زمین» است، «در جنگ‌های عراق و افغانستان شکست خورد و صدها هزار نفر را کشت یا به کشتن داد.»

دولت اوباما درحالی روی کار آمد که می‌خواست از این وضعیت بغرنج خارج شود، اما با ظهور داعش که تلاش‌های رئیس‌جمهور برای عقب‌نشینی از عراق را خنثی کرد و همچنین قیام‌های غیرمنتظره اعراب در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ دوباره پای آن به خاورمیانه باز شد. در پی سخنرانی پر استقبال اوباما در سال ۲۰۰۹ در قاهره که نوید شروع جدیدی در سیاست ایالات‌متحده در منطقه را می‌داد، واکنش‌های مبهم دولت به شورش‌های مردمی علیه رژیم‌های متحد ایالات‌متحده باعث شد که دموکرات‌ها و خودکامه‌ها به‌طور یکسان احساس خیانت کنند. از منظر سایمون، طنز تلخ این است که تنها دستاورد مهم اوباما، توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با ایران، تقریبا به‌فوریت توسط ترامپ رد شد. دولت او در عوض یک کمپین فشار انتقام‌جویانه اما ناکارآمد را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد و درعین‌حال رژیم‌های خودکامه‌ای را که واشنگتن مدت‌ها بود با نگرانی به آنها تکیه می‌کرد، ازجمله مصر عبدالفتاح السیسی و به‌ویژه دولت سعودی که توسط شاهزاده محمدبن‌سلمان در حال تغییر شکل بود، پذیرفت. دولت ترامپ همچنین تظاهر به حمایت آمریکا از روند چند دهه‌ای صلح اسرائیل و فلسطین را کنار گذاشت و به‌جای آن تصمیم گرفت سفارت آمریکا را به اورشلیم منتقل و توافقنامه ابراهیم را مهندسی کند. این توافق، اسرائیل و چهار کشور عربی-بحرین، مراکش، سودان و امارات متحده عربی-را گرد هم آورد؛ این چهار کشور ظاهرا در نگرانی از ایران با اسرائیل هم‌جهت بودند، مشتاق تجارت با تل‌آویو به‌شمار می‌رفتند و دیگر چندان وانمود نمی‌کردند سرنوشت فلسطینی‌ها برای آنها حائز اهمیت است.

سایمون معتقد است کنشگری معاملاتی ترامپ سبب تشدید ماهیت آشفته سیاست خاورمیانه‌ای ایالات‌متحده شد؛ سیاستی که بین اعتقادات مربوط به ترویج دموکراسی و دیدگاه‌های واقع‌گرایانه درباره تسلط راهبردی نوسان نشان می‌داد. سایمون می‌نویسد: «خاورمیانه ترامپ بدتر از خاورمیانه اوباما در چهار سال قبل بود.» ترامپ اقدامات بسیاری برای تسریع فرسایش نفوذ ایالات‌متحده در خاورمیانه انجام داد و با اوباما در آنچه «احساس رو به کاهش سودمندی، هدفمندی و اثربخشی تعامل و به‌ویژه مداخله نظامی آمریکا در خاورمیانه» می‌خواند، مشترک بود. زمانی که بایدن در سال ۲۰۲۱ به قدرت رسید، راهبرد ایالات‌متحده خودویرانگری بود و نه دوستان و نه دشمنان در میان کشورهای پیشرو خاورمیانه وقع چندانی به ایالات‌متحده یا سیاست آن نمی‌نهادند.

بدترین دشمنان خودمان

با توجه به مقیاس خارق‌العاده دخالت آمریکا در خاورمیانه در چهار و نیم دهه گذشته، چرا سیاست‌های ایالات‌متحده در این منطقه به‌طور پیوسته بی‌ثمر بوده است؟ سایمون چندین پاسخ به این پرسش ارائه می‌دهد. اولین و پررنگ‌ترین گزاره در ارزیابی او به افرادی مربوط می‌شود که مسئول تدوین این راهبرد به شمار می‌روند. حلقه درونی تیم کارتر «ناکارآمد» بود. دولت ریگان مملو از «رقبای انتقادناپذیر، منحرف و سرکشی» بود که دیدگاه‌شان درباره روند صلح اعراب و اسرائیل «تقریبا احمقانه» به شمار می‌رفت. تیم جورج بوش پدر براثر «تلألو قدرت ایالات‌متحده و خیال‌پردازی‌های آرزومندانه» «کور» شده بود. مشاوران خاورمیانه‌ای کلینتون «به‌دلیل توجه به دکترین‌های معیوب دچار مشکل شده بودند.» جورج بوش پسر «به‌طور آشکاری کوته‌نگر، بی‌اعتنا و بلهوس» و دارای «رویکردی خام به معضلات سیاست خارجی» بود. وضعیت اوباما در لیبی نشان‌دهنده هیچ نیت بدی نبود بلکه تنها حکایت از «بی‌کفایتی» داشت. ترامپ هم که پرونده خاورمیانه را به دامادش جرد کوشنر سپرد که به‌دنبال «سرمایه‌داری رفیق‌سالارانه و به نفع خود» بود. پس از خواندن این توصیفات، مقاومت دربرابر این نتیجه‌گیری که دلارهای مالیات‌دهندگان ایالات‌متحده صرف پرداخت حقوق مجموعه حیرت‌انگیزی از افراد شرور و سرکش شده است، دشوار است.

عامل دیگری که به‌همین اندازه برای سایمون اهمیت دارد، یک فرآیند سیاستگذاری عمیقا معیوب است. سیاست خاورمیانه‌ای ایالات‌متحده، به‌جای عقل سلیم یا بینش راهبردی، همواره توسط «الزامات سیاسی، انگاره‌های تثبیت‌شده ایدئولوژیک، انگیزه‌های عاطفی و یک فرآیند هماهنگی شکل گرفته است که نوعی اجماع بین سازمانی را از سوی اعضای کابینه که اولویت‌هایشان اغلب باهم ناسازگار است، ضروری می‌سازد.» سایمون معتقد است حتی مستعدترین تحلیلگران هم در این وضعیت در اجرای ایده‌های خوب مشکل خواهند داشت. سایمون نمی‌تواند در مقابل وسوسه یادآوری این نکته به خوانندگان خود مقاومت کند (و نمی‌توان او را مقصر دانست) که ۱۸ ماه پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، او به همراه دانیل بنجامین، کارشناس مبارزه با تروریسم مقاله‌ای در نیویورک تایمز منتشر کردند و هشدار دادند به‌زودی «یک حمله منجر به تلفات جمعی علیه ایالات‌متحده توسط تندروهای سنی رخ خواهد داد.» این مقاله برای ادراک عملیاتی و هشدار اولیه فراتر از کافی بود.

با این حال، توضیحات دیگری هم برای شکست‌های خاورمیانه‌ای ایالات‌متحده وجود دارد که سایمون از آنها غفلت می‌کند. با سازماندهی درون‌مایه کتاب توهم بزرگ حول دولت‌های متوالی، او مجبور است چرخه‌های سیاسی را که انتخاب‌های کوتاه‌مدت سیاستی را شکل می‌دهند، مورد توجه قرار دهد و به تمایلات ملی و تحولات جهانی گسترده‌تر، وقعی ننهد. با پایان یافتن جنگ سرد، پیروز گرایی آمریکا مانع از نوعی جست‌وجوی روحی در واشنگتن شد که می‌توانست سبب شکل‌گیری بحث‌های جدی‌تری درباره پیامدهای سیاست‌های ایالات‌متحده و اینکه دقیقا منافع ایالات‌متحده در خاورمیانه باید چه باشد، ایجاد کند. مثلا سایمون به این نکته اشاره می‌کند که وقتی واشنگتن در دهه ۱۹۷۰ وارد منطقه خاورمیانه شد، «آسیب‌پذیری عربستان سعودی و اسرائیل قابل توجه به‌نظر می‌رسید.» اما در آغاز قرن بیست‌ویکم، تحت قیمومیت و حمایت زیاد ایالات‌متحده، هر دو کشور به پایگاه‌های منطقه‌ای تبدیل شده‌اند که به‌طور فزاینده‌ای آماده به چالش کشیدن واشنگتن در صورت عدم توجه به منافع آنها هستند. اگرچه به گفته سایمون، تبدیل کشورهای آسیب‌پذیر به بازیگران قدرتمند یک موفقیت محسوب می‌شود، اما او این سوال را هم مطرح می‌کند: «به چه قیمتی؟» این پرسش یک ملاحظه حیاتی است: ایالات‌متحده و منطقه خاورمیانه هر دو بهای گزافی را برای حمایت واشنگتن از اسرائیل و عربستان سعودی پرداخته‌اند. اما این حمایت تا حد زیادی بی‌چون‌وچرا سبب ایجاد این پرسش نیز می‌شود که آیا امنیت اسرائیل و دسترسی تضمین‌شده به نفت خلیج‌فارس باید همچنان به شکل‌دهی سیاست‌های ایالات‌متحده در منطقه ادامه دهند؟

تاکید سایمون بر روابط دوجانبه با متحدان و مخالفان همچنین از جنبه آنچه نادیده می‌گیرد نیز حائز اهمیت است. در عصری که نوآوری دیجیتال رسانه‌ها را متحول کرده، زنجیره‌های تامین را گسترش داده، صنعت مالی را غنی کرده، فناوری نظامی را تغییر داده، جاسوسی و خودکامگی را متحول کرده و نابرابری رو به رشد ایجاد کرده است، نقش و منافع قدرتمندترین کشور جهان نیز لزوما تغییر کرده است. با این حال، او درباره انواع نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فناورانه-از ضریب نفوذ اینترنت و نرخ سواد گرفته تا رشد جمعیت و بیکاری جوانان- که مدت‌هاست زندگی روزمره را در خاورمیانه شکل داده‌اند، صحبت نمی‌کند. به‌نظر می‌رسد توجیه حذف این مسائل دشوار باشد، به‌ویژه از آنجایی که بسیاری از محرک‌های این تغییرات، فناوری‌های توسعه‌یافته و مرتبط با ایالات‌متحده بوده‌اند.

او از این نکته شاکی است تحلیلگران اطلاعاتی در افشای نقاط ضعف در پیشنهادهای سیاستی خوب بوده «اما هرگز هیچ ایده‌ای درباره چگونگی بهتر کردن آنها ارائه نمی‌دهند.» کتاب تألیفی او هم از برخی از همین محدودیت‌ها رنج می‌برد. آیا سیاستگذاران باهوش‌تر، صادق‌تر و روشن‌تر که محدودیت‌های ناشی از غرور یا دیوانسالاری را هم نداشتند، سیاست‌های بهتری اتخاذ می‌کردند؟ اگرچه سایمون درباره مسیرهایی صحبت می‌کند که طی نشده‌اند و ممکن بود به نتایج بهتری منجر شوند، اما چشم‌اندازی از راهبرد موثرتر ایالات‌متحده در قبال این منطقه ارائه نمی‌کند.

گوش کن یا شکست بخور!

واشنگتن مدت‌هاست که خاورمیانه را به‌صورت سلبی تعریف کرده و مبنای خود را آنچه باید از آن جلوگیری شود و نه آنچه باید ترویج گردد قرار داده است. بنابر همین مبنا، سیاستگذاران تلاش کردند تا نفوذ شوروی را در طول جنگ سرد مهار کنند و عراق و ایران را برای مسدود کردن یکدیگر ذیل راهبرد «مهار دوگانه» کلینتون به بازی بگیرند. دولت‌های متوالی آمریکا منابع عظیمی را برای ایجاد بازدارندگی در برابر دولت‌های سرکش، ناکام گذاشتن تروریست‌ها، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ممانعت از دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی، کنترل جریان‌های پناه‌جویان و یافتن و حل خطرات موجود در این منطقه اختصاص داده‌اند اما پیشگیری هرقدر هم گران و زمان‌بر باشد، مترادف با تعامل نیست. تلاش‌های پراکنده برای مشارکت مردم منطقه در مواجهه با پیروزی‌های انتخاباتی و مذاکراتی که نتیجه آن به قدرت رسیدن رهبرانی شد که ترجیحات سیاستی ایالات‌متحده را منعکس نمی‌کردند، با شکست مواجه شده است. انعکاس‌های گاه‌نگران کننده از آرمان‌های سیاسی محلی -مانند انتخاب حماس در غزه در سال ۲۰۰۷ یا رئیس‌جمهور اخوانی مصر در سال ۲۰۱۲ یا دولت راست‌گرای اسرائیل در سال ۲۰۲۲-به‌سرعت به دلایل منطقی‌تری برای تعقیب سیاست‌های پیشگیری و مهار تبدیل شدند.

جدا از ژست‌های خسته و لفاظی‌های «همکاری، ثبات، امنیت و رفاه» که اکنون توخالی بودن آنها اثبات شده است، ایالات‌متحده به‌دنبال گسترش چه چیزی در خاورمیانه است؟ جورج دبلیو بوش برای پیشبرد «آزادی» به جنگ عراق رفت. اوباما در لیبی برای حفظ «حقوق بشر» مداخله کرد. ترامپ به‌سادگی فقط می‌خواست چند معامله پرسود را در منطقه‌ای که او آن را «یک باتلاق بزرگ و چاق» می‌نامید، منعقد کند. در مرحله فعلی، صرفا کاهش حجم بیانیه‌ها و اعلامیه‌های واشنگتن یک تغییر خوشایند خواهد بود. درواقع، این کار ممکن است سیاستگذاران ایالات‌متحده را وادار کند که به صداهای موجود در منطقه گوش دهند؛ به‌ویژه اگر دیپلمات‌های آمریکایی از سفارتخانه‌های مستحکم خود بیرون بیایند و در میان مردم منطقه قدم بزنند. آنها ممکن است در این حالت در پشت کلان‌پروژه‌های تبلیغ شده توسط دولت‌های منطقه و نمایشگاه‌های تجاری پرزرق‌وبرق که آخرین و گران‌ترین فناوری‌های جدید در عرصه تسلیحات و امنیت سایبری را به‌نمایش می‌گذارند، متوجه صحنه پرجنب‌وجوش استارتاپ‌های فناورانه‌ای شوند که در حال تلاش برای ظهور در اقتصاد غیررسمی مصر هستند. این دیپلمات‌ها همچنین شاید نظرسنجی‌های عمومی در لیبی را بخوانند و متوجه شوند که مردم لیبی در تداوم خشونت‌ها مقصر را مداخله خارجی می‌دانند و از واشنگتن می‌خواهند که تحریم تسلیحاتی این کشور را که اکنون از سوی همه جهان نقض می‌شود، اجرا کند. آنها ممکن است شاهد وخامت زیرساخت‌های تاسیساتی در لبنان باشند و در راستای تلاش‌های بین‌المللی برای بازسازی شبکه برق این کشور تلاش کنند. دیپلمات‌های آمریکایی باید در برابر وسوسه دیدن همه‌چیز از دریچه تهدیدات امنیتی مقاومت کنند و انرژی خود را صرف کشف و ناکام گذاشتن دستیابی کشورها به فناوری‌های دارای کاربرد دوگانه-و تبدیل به سلاح-نکنند. در خاورمیانه به‌اندازه کافی ناامیدی وجود دارد.

تا زمانی که ایالات‌متحده منافع خود را در منطقه تعریف نکند، در برزخی از دخالت ناامیدانه باقی خواهد ماند که ثمره آن تنها تلاش برای توقف دیگران خواهد بود؛ تلاشی که البته همان‌طور که پیروی دیپلماتیک اخیر چین در برقراری روابط بین ایران و عربستان نشان داد، اغلب به شکست خواهد انجامید. حتی درحالی که واشنگتن بی‌میلی فزاینده برای تعامل نشان می‌دهد، همچنان قادر به جدایی از منطقه نخواهد بود. صرفا «از میان برداشتن» رهبران نظامی محلی در حملات نظامی گاه‌به‌گاه، تنها افراد ناراضی و خشمگینی را تولید خواهد کرد که برای آنکه صدایشان شنیده شود، هیچ جایگزینی برای خشونت نمی‌بینند. از این منظر، شاید ارزیابی نهایی سایمون که با روحیه قاطعیت و عزم ارائه شده است، مایه امیدواری باشد: «هرچه در آینده برای ایالات‌متحده در خاورمیانه رقم بخورد، به‌ندرت شبیه گذشته یا حال خواهد بود.»

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت در نظر دارد گلخانه‌های واقع در مزرعه خضرآباد خود را از طریق مزایده عمومی اجاره دهد. متقاضیان می‌توانند با مراجعه به دفتر کمیسیون معاملات واحد اسناد مزایده را دریافت و از اماکن مذکور بازدید نمایند و پیشنهادات خود را تا پایان وقت اداری ۱۴۰۲/۰۴/۲۴ به آدرس: جیرفت خیابان دانشجو-دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت دفتر مدیر حراست تحویل و رسید دریافت نمایند.

شرایط مزایده:

۱-ارائه فیش بانکی به مبلغ ۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حساب جاری ۰۱۱۵۸۶۰۸۹۷۰۰۲ بانک صادرات و یا ارائه ضمانتنامه بانکی به مبلغ مذکور در وجه دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت به عنوان تضمین شرکت در مزایده

۲-هزینه درج آگهی بر عهده برنده مزایده می‌باشد

۳-پیشنهادات مخدوش / مشروط / مبهم و فاقد سپرده و پیشنهاداتی که پس از تاریخ مقرر ارسال شود پذیرفته نخواهد شد و دانشگاه در رد و یا قبول پیشنهادات مختار است.

تلفن تماس: ۰۳۴۴۳۲۶۰۰۵۵-۰۹۱۳۳۴۹۰۶۲۱

فاکس: ۰۳۴۴۳۲۶۳۵۳۵ روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

مدرک تحصیلی گواهینامه موقت پایان تحصیلات مقطع «کارشناسی ناپیوسته» رشته «مهندسی تکنولوژی برق - قدرت» به شماره سریال «۲۶۹۹۸۶» صادره از دانشگاه آزاد اسلامی «واحد زنجان» متعلق به «میلاد قاسمی» به شماره ملی «۴۲۷۰۵۳۵۰۱۶» مفقود گردیده است. از یابنده درخواست می‌شود اصل مدرک را به آدرس زنجان - بلوار دانشجو - جاده اراضی پائین کوه - دانشگاه آزاد اسلامی زنجان ارسال نماید.

مدرک موقت سمیرا آبیار فرزند یونس دارای شناسنامه به شماره ۰۵۹۰۰۵۵۹۴۱ صادره ساوه رشته کاردانی کامپیوتر صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به آدرس: استان مرکزی- ساوه- کیلومتر ۴ جاده نورعلیبیک- شهرک دانشگاهی خاتم‌الأنبیاء(ص) دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به صندوق پستی ۳۶۶-۳۹۱۸۷ ارسال نماید.